

بازخوانی سیر تطور معناشناسی صفات الهی نزد اندیشمندان اسلامی

عبدالله میراحمدی*

چکیده

یکی از پر دامنه‌ترین حوزه‌های مسائل توحیدی، تبیین صفات الهی است. وجود این صفات در میان آیات و روایات، همواره این پرسش جدی را در میان متکلمان اسلامی برانگیخته است که با چه قواعد زبان‌شناختی میتوان به فهم صحیح آنها دست یافت؟ در طول حیات فکری مسلمانان با سه رویکرد اصلی در تبیین صفات الهی مواجه میشویم: رویکرد نخست که مشبّهه، حشویه و مجسمه و در ادامه سلفیه از قائلان آن هستند، ضمن آنکه آیات صفات را بر ظاهرشان حمل میکنند، صفات خبری را با تشبیه و تکلیف برای خداوند ثابت میدانند. رویکرد دوم که در میان غالب صاحب‌نظران اهل حدیث رواج دارد، ضمن انتساب صفات خبری به خداوند، در تبیین کیفیت انتساب آنها توقف کرده و فهم معنای آن را به خداوند واگذار میکنند. رویکرد سوم برخلاف دو دیدگاه پیشین، با وجود برخی اختلاف روشها در تعامل با صفاتی که ظاهر ابتدایی آنها با احکام قطعی عقل مخالفت دارد، شیوه تأویل را برگزیده‌اند. گروهی از متقدمان و در ادامه معتزله و امامیه پیروان حقیقی چنین دیدگاهی هستند. در این پژوهش برآنیم تا با شیوه تحلیل محتوا، ضمن گزارش دقیق این سه رویکرد به ارزیابی و کارآمدی آنها بپردازیم.

۱۴۷

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی؛ mirahmadi_a@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۸/۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۴



کلیدواژه‌ها: معناشناسی صفات الهی، رویکرد تشبیهی، رویکرد تفویضی، رویکرد تأویلی، قاعده بلاکیف

* * *

طرح مسئله

از نظر زبان‌شناسان، در هر زبانی مجموعه‌یی از نمادها و تعداد محدودی شمایل وجود دارد که مطالعه مفاهیم و معانی این نمادها و شمایل را معناشناسی گویند. به بیان دیگر، در معناشناسی به مطالعه معنی واحدهای نظام زبان پرداخته میشود که تقریباً تمامی آنها نماد بحساب می‌آیند، هر چند معدودی شمایل را نیز دربرمیگیرند.^(۱) بر این اساس، معنی‌شناسی دانش بررسی و مطالعه معانی در زبانهای انسانهاست.

امروزه مباحث معناشناسی از زبان‌شناسی وارد مباحث دینی شده است و یکی از موضوعات مطرح در فلسفه دین، زبان دین است. ماوراءالطبیعه بخشی از فلسفه است و تقریباً بمعنای کوششی برای صورتبندی بنیادیتیرین حقایق مربوط به جهان است که بیان آن با مفاهیم و کلمات زبان صورت میگیرد. برخی از محققان در تبیین دغدغه همیشگی فیلسوفان نسبت به زبان دین چنین مینویسند:

هستی‌شناسی و شناخت حقایق از دغدغه‌های اصلی فیلسوفان است. زبان، ابزار کار فیلسوف است. از دیرباز این مطلب منشأ نگرانی بوده است که آیا زبان، این نیروی علامت‌ساز وجود آدمی، آیا در ظهور فعلی خود در قالب علائم آوایی، بدرستی میتواند منعکس‌کننده واقعیتهای بیرونی، تأملات و اندیشه‌های درون آدمی شود و تفهیم و تفاهم بی‌کم‌وکاست صورت گیرد؟ ... [آیا] زبان عادی بشر با وجود ابهام، چندمعنایی، استعاره، مجاز، وابستگی معنا به فحوای کلام یا سیاق عبارت از عهده کشیدن بار مفاهیم دقیق فلسفی برمی‌آید؟^(۲)

بنابراین دانش معناشناسی ما را در برقراری ارتباط میان واژه‌ها و معانی آنها در متون مقدس بویژه قرآن و روایات یاری میرساند. در حقیقت، این دانش بیانگر آن